

## **Analysis of some mistakes of Vahid Dastgerdi in the description of Khosrow and Shirin**

**Seyed Shahrokh Mousavian\***

### **Abstract**

The description of the late Hassan Vahid Dastgerdi on Nizami's Khosrow and Shirin is one of the works that have been used by Persian literature enthusiasts as well as those who have studied the works of Nizami for many years. Vahid Dastgerdi's description, like other similar works, is not void of mistakes. The author of this article attempted to explain some of these mistakes and made every effort to take a step further in the versatility and refinement of this epos. In an attempt to criticize these mistakes, first the verse in question was presented. Following that, the commentator's direct quotation was provided and then his mistakes and the exact meaning of the verse were pointed out. It seems that the mistakes of Vahid Dastgerdi in explaining the verses were made for the following reasons: 1. false reading of some verses, 2. lack of attention to the context in which the verse is located, 3. relying on chimerical analogies in the description of some verses, 4. lack of due attention to the verses similar to the verse discussed in the other Nizami's Divans, 5. insufficient sources in explaining some verses, and 6. inaccessibility of our current facilities, such as the Internet, search engines, literary softwares, multiple and various articles and the like.

**Keywords:** Nizami Ganjavi, Khosrow and Shirin, checking of mistakes, Hassan Vahid Dastgerdi.

\* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran,  
Akaveel@yahoo.com

Date received: 17/03/2021, Date of acceptance: 26/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو و شیرین

سید شاهرخ موسویان\*

### چکیده

شرح مرحوم حسن وحید دستگردی بر خسرو و شیرین نظامی، از شروحي است که سال‌ها مورد استفاده علاقه‌مندان به ادب پارسی و نیز کاوشگران آثار حکیم نظامی می‌باشد. این شرح نیز چون همه آثار مکتوب دیگر، عاری از خطا نمی‌باشد. نگارنده این مقاله کوشیده است تا به تبیین بعضی از این خطاها پرداخته و همّت خود را بر آن داشته تا در راستای سره کردن و پیراستگی بیش از پیش این منظومه گامی بردارد. در نقد این خطاها ابتدا بیت مورد بحث درج گردیده و پس از نقل مستقیم نظر شارح، به طور دقیق به خطاهای ایشان و ارائه معنای صحیح بیت اشاره رفته است. به نظر می‌آید خطاهای استاد وحید دستگردی در شرح ابیات، به دلایل ذیل صورت گرفته است: ۱- خوانش غلط بعضی ابیات. ۲- عدم توجه به فضایی که بیت در آن قرار دارد. ۳- متکی بودن به قیاسات ذوقی در شرح برخی ابیات. ۴- عدم التفات به ابیات مشابه با بیت مورد بحث در دیگر دواوین نظامی. ۵- عدم توجه به منابع بیشتر برای شرح پاره ای ابیات. ۶- عدم دست‌رسی استاد به امکانات امروزمین ما؛ از قبیل: اینترنت، موتورهای جستجو، نرم افزارهای ادبی، مقالات پر تعداد و متنوع و امثالهم.

**کلیدواژه‌ها:** نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، بررسی خطاها، حسن وحید دستگردی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، Akaveel@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

## ۱. مقدمه

جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف، مشهور به «نظامی» از اوتاد و ارکان زبان فارسی است. او از شاعران سده ششم (۶۱۴-۵۳۰ ق.) و عصر سلجوقی و خمسۀ او معروف خاص و عام است. آنها که حتّی آشنایی اندکی با شعر این حکیم دارند، او و زبانش را به این صفات می‌شناسند: توصیفگر بی‌نظیر صحنه‌ها و موقعیت‌ها، باریک‌اندیش، نازک‌خیال، استاد استعارات، عقیف‌الکلام، آگاه به علوم اسلامی، واقف به علوم زمانه و در نهایت جادوگر افسانه‌های عشقی. در قدرت داستان‌پردازی او همین بس که ده‌ها شاعر چرب‌دست تا قرن‌ها بعد سعی بر آن داشته‌اند تا گام بر قلّه‌ای بگذارند که نظامی آن را زیر پاهای خود سپرده و درنوردیده و البته پر واضح است که هرگز کسی به دامنه آن قلّه‌ها نیز بار نیافته است.

اما با همه سلاستی که اشعار حکیم دارد، ابیات بسیاری نیز در خمسۀ او یافت می‌شود که به دلایل مختلفی مغلق و معانی آنها دیریاب می‌باشند. از جمله منظومۀ شهیر خسرو شیرین در بحر هزج و با ۶۵۰۰ بیت، دارای ابیاتی است که فهم آنها همواره ذهن نظامی‌شناسان و شارحان آثار او را به خود معطوف نموده است. شاید نخستین کسی که هم تصحیح منقّحی از این منظومه به دست داد و هم بسیاری از ابیات آن را شرح نمود، مرحوم حسن وحید دستگردی باشد. شرح او همواره مورد ارجاع و استفاده علاقه‌مندان و دانشگاهیان بوده است؛ اما با وجود همه کوششی که شارح محترم نموده، بعضی از غوامض ابیات به درستی شرح نشده یا شرح ناشده‌ها گشته‌اند. راقم سطور ضمن قدرشناسی نسبت به زحمات آن فقید مرحوم، بر آن بوده تا بعضی ابیاتی را که دارای نقص در بیان معنی بوده‌اند، نامزد کرده و معانی صحیح آنها را به دست دهد.

نکته‌ای در اینجا لازم به ذکر است: نگارنده قبل از این مقاله، تعدادی دیگر از ابیاتی را که توسط مرحوم وحید دستگردی به خطا شرح شده‌اند، در مقاله‌ای دیگر (در همایش بین‌المللی بزرگداشت نظامی در تبریز، اسفند ۱۳۹۶)، ارائه و منتشر کرده است. در حقیقت مقاله حاضر، بخش دوم و ادامه آن مقاله همایشی است و می‌توان ادعا نمود که با این مقاله دوم، به تبیین تمام خطاهای شرح استاد وحید دستگردی پرداخته‌ایم و چیزی فروگذار نشده است (به استثنای چند مورد معدود که مضیق صفحات این مقاله فرصت طرح آن خطاها را نداد). از این روی بخشهای مقدمه و نیز نتیجه پژوهش که مبلغ بسیار

مختصری است، در این مقاله از مقاله نخست عاریت گرفته شده است؛ زیرا بدیهی است که اهمیت اصلی این مقاله در محتوای مقاله و شرح ابیات دشوار است و تکرار مقدمه و نتیجه به خاطر هم سنخ بودن هر دو مقاله، امری طبیعی و بدیهی خواهد بود.

### ۱.۱ پیشینه پژوهش

تا کنون پنج شرح مهم در حوزه کتاب، برای مشکلات خسرو و شیرین نظامی نگاشته شده است:

۱. شرح استاد حسن وحید دستگردی. استاد در مورد تصحیح خود از این منظومه چنین می نویسد: «تصحیح خسرو و شیرین مانند مخزن الاسرار، بر طبق مقابله با سی نسخه کهنسال مورخ هفتصد تا هزار و صد هجری است و هیچ حرف یا کلمه ای مطابق ذوق و سلیقه کسی تغییر نیافته است.» (وحید دستگردی: ۱۳۸۶، ۴۶۱).

۲. شرح استاد بهروز ثروتیان. از محسنات شرح مرحوم ثروتیان نسبت به شرح مرحوم دستگردی، استفاده از نسخه بدلها و آوردن آنها در پاورقی است که کمک مناسبی به فهم بعضی ابیات می نماید. همچنین ایشان در رعایت خصوصیات صوری کتاب مانند فهارس، حروفچینی خوب، واژه نامه و غیره حق مطلب را ادا نموده اند.

۳. شرح استاد برات زنجانی. «این کتاب تمام ویژگیهای صوری یک اثر تحقیقی خوب را داراست. پس از تمام شدن شرح ابیات، در بخشی جداگانه و به صورت مفصل نسخه بدل‌های تمام ابیات با ذکر علامت اختصاری نسخه آمده است. این کار باعث می شود خواننده بتواند در مواردی که ابیات مبهم است و یا شارحان توضیح کامل و کافی در مورد ابیات نداده اند، با مراجعه به نسخه بدلها مشکل ابیات را حل کند» (سلطان‌الکتابی: ۱۳۸۸، ۱۸ تا ۲۱).

۴. شرح گزیده استاد عبدالمحمد آیتی. از میان گزیده های مفید می توان به گزیده عبدالمحمد آیتی اشاره نمود که معمولاً مورد استفاده دانشجویان ادبیات در ترمهای دوره کارشناسی و نیز علاقه مندان گوناگون است.

۵. شرح نگارنده که در منابع پایانی مقاله بدان اشاره رفته است. سعی شده با مدد شروح ماقبل، شرحی مدرسی و مفید فراهم آید.

مقالاتی معدود نیز در شرح بعضی مشکلات منظومه خسرو و شیرین نیز نگاشته شده است که ما به دلیل ضیق این مجیزه تنها به ذکر مقاله «اندر پس لفافه‌ها؛ بررسی و تحلیل برخی از ابیات خسرو و شیرین نظامی» بسنده می‌کنیم. این مقاله نگاشته دکتر اسحاق طغیانی و منیژه سلطان‌الکتابی است که در پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸ به طبع رسیده است.

## ۲.۱ ضرورت و هدف پژوهش

اگر چه خوانش پیوسته متون ادبی و مأنوس شدن با آنها، خود بهترین راه فهم آن متون است؛ اما بدیهی است که در هر صورت همواره به ابیاتی برمی‌خوریم که معانی آنها را در نمی‌یابیم و این موضوع چونان سرعت‌گیری در اتوبان خوانش، ما را دچار ملال می‌کند. این غموض و دیریابی در ابیات، دلایلی متنوع دارد که شاید از آن میان بتوان به دور شدن ما از زبان رایج در عصر شاعر و دور شدن خواننده امروزی از لغات، اصطلاحات، خرده فرهنگها، باورهای خرد عامیانه و امثالهم که متعلق به دوره شاعر هستند، اشاره نمود. دلیل دوم به خطای نساخان و دلیل سوم که کمتر بدان اشاره می‌شود، به اشکال از ناحیه شاعر و ضعف تألیف او یا کژتابیهای شعر او راجع است. مقوله شرح بدین معضلات می‌پردازد و غالباً به غیر از گره‌گشایی از معنی دشوار ابیات، به اطلاعات عمومی خوانندگان کمک شایانی می‌نماید. مقاله حاضر در راستای ضرورت و استحصال اهداف مذکور، به شرح پاره‌ای از ابیات دشوار کتاب مستطاب خسرو و شیرین (بر اساس خطاهای استاد حسن وحید دستگردی) دست‌یازیده است.

## ۲. ابیات مورد بحث

### ۱.۲

و گر با تو دم ناساز گیریم      چو فردوسی ز مزدت باز گیریم  
توانی مهر یخ بر زر نهادن      فقاعی را توانی سرگشادن

«یعنی: می‌توانی به ترک زر گفته و فردوسی وار سیم ما را در بهای فقاع داده و بگویی:

به من جز بهای فقاعی نداد.» (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۱۴)

معنای فوق صحیح نیست. باید این دو بیت را همراه دو بیت قبل از آن بخوانیم و آنها را در یک سیاق و محدوده ببینیم تا به مفهوم درست دست یابیم. ضمن اینکه بیت دوم و سوم را نیز باید موقوف المعانی دانسته و به صورت یک جمله مرکب خوانش کرد:

گرت خواهیم کردن حقیقت‌سناسی	نخواهی کردن آخر ناسپاسی
وگر با تو دم ناساز گیریم	چو فردوسی ز مزدت بازگیریم
توانی مَهر یخ بر زر نهادن	فقاعی را توانی سر گشادن
وگر چون مَقبلان دولت پرستی	طمع را میل درکش، بازرستی

از مزد باز گرفتن فردوسی: اشاره به افسانه مشهور و البته تخیلی فردوسی و تقدیم شاهنامه به سلطان محمود دارد: فردوسی شاهنامه را به سلطان محمود تقدیم کرد. سلطان محمود به دلایلی که در تواریخ ذکر کرده اند، از شاهنامه استقبال نکرد و برای تحقیر سراینده درهمی چند به او داد. فردوسی نیز آن درهما را برای تحقیر سلطان به شخصی حمّامی و فقاع فروش بخشید و آنگاه از ترس جان از غزنین گریخت. (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۸: صص ۷۵-۸۳)

فقاع گشودن: «کنایت از لاف زدن و تفاخر کردن» است (آندراج)

مَهر یخ بر چیزی نهادن: کنایه از بخشندگی. کسی که بر صندوق زر و دینارهای خود مَهر یخ بگذارد، نمی تواند آدم بخیلی باشد؛ زیرا مَهر یخین آب می شود و زر و دینار در معرض استفاده قرار می گیرد. لازم به ذکر است این کنایه بر ساخته خود نظامی است؛ اما کنایه «چیزی را بر یخ نوشتن» در زبان قدما بسیار به کار رفته است و معنی آن باطل شدن آن چیز و یا بی اساس بودن آن چیز است. مَقبلان: انسانهای خوشبخت.

دولت: سعادت (برهان قاطع). ایهامی نیز به حکومت و دولت جهان پهلوان دارد (شمس الدین محمد جهان پهلوان ایلدگُز) (۵۶۷-۵۸۱) از اتابکان آذربایجان.

میل در کشیدن طمع: کور کردن طمع.

در این چهار بیت نظامی از زبان جهان پهلوان خود را خطاب قرار می دهد و سه حالت را در ارتباط با موضوع صیله دادن از طرف ممدوح و شعر سرودن از طرف خود در نظر گرفته است:

\* (حالت اول): اگر به تو صله دهیم، تو نیز نمک شناس نخواهی بود و طبیعتاً اشعار زیبایی خواهی سرود و به ما تقدیم خواهی کرد. (حالت دوم): اگر با تو ناسازگاری کنیم و مانند حکایت سلطان محمود و فردوسی از دادن صله به تو خودداری کنیم، باز هم تو طبع بلند و بخشنده ای داری و اینقدر نیز توانایی و مکتب داری که فقاعی بنوشی و مناعت خود را حفظ نمایی. (حالت سوم): ولی اگر می خواهی به معنی واقعی خوشبخت باشی، بهتر است اساساً به فکر صله نباشی و بدون طمع به سرودن پردازی تا به آزادی از تعلقات دست یابی.

## ۲.۲

همی گفتند خسرو با نکویی      به آتش خواستن رفته ست گویی  
«یعنی گویی خسرو از راه نکویی و خلوص آتش پرستی در پی آتش رفت و چنین آتشی را برای پرستش و سوختن ما آورد.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۸۹)  
معنای فوق خطاست و گره بیت در عبارت «آتش خواستن» است:  
آتش خواستن: کنایه از سریع رفتن و سریع آمدن. در قدیم که کبریت وجود نداشته، سعی خانه ها بر این بوده که هرگز آتش اجاقشان خاموش نشود. اما گاهی که خاموش می شده، کسی از اهل خانه به همسایگان رجوع می کرده و پاره ای آتش (قَبَس) را که معمولاً تَکّه چوبی بوده و یک سر آن آتش داشته، می آورده است. از آنجا که آن شخص باید سریع می آمده تا آتش خاموش نشود، این کنایه پیدا شده است. به شخصی که به طلب آتش می رفته، در عربی «قابس» و در فارسی «آتش خواه» می گفتند:

چون می دانی که دل پر آتش دارم      نا آمده بگذری چو آتش خواهی  
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

با نکویی: به نظر می آید معنی اصطلاح امروزی؛ یعنی «به سلامتی» را داراست.  
معنی صحیح بیت: کنیزکان گفتند: خسرو به سلامتی و نکویی رفته است و سریعاً برمی گردد.



## ۳.۲

به رامش ساختن بی دفع شد کار به حاجت خواستن بی رفع شد یار  
«یعنی زمانه به ترک عادت گفته و به دفع رامش و خوشی کمر نمی بست و یار  
رواکننده حاجت بود، نه مانع یا رافع.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۹۴)  
رفع: عرض حال بردن نزد شاه یا والی برای درخواست حاجتی (غیاث اللغات: ۱۳۶۳).  
این واژه را همواره در عبارت «قصه رفع کردن» دیده و شنیده ایم.  
معنی صحیح بیت: برای برپا کردن مجلس شادی ممانعتی در کار نبود و افراد برای  
رواشدن حاجت خود نیازی به عرض حال نزد خسرو نداشتند.

## ۴.۲

همه رخ گل چو بادامه ز نغزی همه تن دل چو بادام دو مغزی  
«بادامه: به فتح میم پیله ابریشم و نگین انگشتی و چشم مانندی که از طلا و نقره بر  
کلاه اطفال برای دفع چشم زخم می دوزند، و در اینجا نگین انگشتی یا چشم مانند طلا و  
نقره مقصود است.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)  
بر خلاف آنچه شارح محترم فرموده اند، از میان معانی فوق بهترین معنی برای بادامه  
«نگین انگشتی» و یا «چشم مانند طلا و نقره» نیست؛ زیرا هیچ وجه شباهتی میان رخ و  
این معانی وجود ندارد. «پیله ابریشم» هم به خاطر نرمی آن و هم به خاطر شکل سفید آن  
وجه شباهت بسیار بیشتری به رخسار دارد. در برهان قاطع و غیاث اللغات یک معنی دیگر  
نیز برای «بادامه» برشمرده اند که می توان آن معنی را نیز در اینجا لحاظ کرد: نوعی پارچه  
نفیس ابریشمی.  
بادام دو مغزی: گاهی بعضی از بادامها به طور استثناء دو مغز دارند و این به بعض  
تخم مرغها می ماند که دو زرده دارند. در اینجا مغزهای بادام تشبیه به دل شده اند.  
معنی صحیح بیت: رخسارش چون پیله ابریشم نرم و سفید است. آنچنانکه همه وجود  
بادام دو مغزی دل است، همه وجود او نیز دل (عشق) است.

## ۵.۲

دهانی کرده بر تنگیش زوری      چو خوزستانی اندر چشم موری  
«یعنی دهانی که از تنگی بر او بیداد و زوری رفته. بیا زوری نکره است و کلمه «بر»  
زائد است یا به معنی «اندام» می باشد.» (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)  
اولاً «بر» نه زائد است و نه به معنی اندام است؛ بلکه حرف اضافه می باشد. ثانیاً اگر به  
عناصر و تحلیل بیت دقت نماییم، آنگاه به معنی صحیح بیت که اغراقی شاعرانه دارد،  
خواهیم رسید:  
خوزستان: نماد شیرینی به خاطر شکرخیز بودن آن. ارتباط آن با دهان واضح است.  
زورکردن: فشار آوردن. فردوسی فرماید:

دگر آزموده نباشد ستور      نشاید به تندی بر او کرد زور

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۶۲)

بیت یک تشبیه مرکب دارد که تابلوی انتزاعی مصرع اول به تابلوی انتزاعی مصرع دوم  
تشبیه شده است:

معنی صحیح بیت: آنچه‌آنکه قراردادن خوزستان در چشم یک مورچه فشار بسیاری به  
آن چشم کوچک می آورد، قرار دادن دهان او در «تنگی» نیز بر تنگی فشار بسیاری  
وارد می آورد. (نهایتاً؛ یعنی حتی «تنگی» هم در مقابل دهان کوچک او ناچیز است).

## ۶.۲

چو خسرو دید کایام آن عمل کرد      کمند افزود و شادروان بدل کرد  
درستش شد که این دوران بد عهد      بقم با نیل دارد سرکه با شهد

«یعنی بر اندازه کمند گرفتاری و اندوه افزود و شادروان بلند را به کوتاه بدل کرد تا  
کمند بدان برسد. شادروان: در اینجا به معنی زیر کنگره یا سردر خانه است.»  
(وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

مرحوم استاد عنایت ننموده اند که این دو بیت موقوف المعانی می باشند؛ به همین  
خاطر تنها بیت اول را معنا کرده اند و البته دچار خطا گشته اند.

کمند افزودن: کنایه از ماهر شدن در گرفتار کردن صید. در قدیم هر چه خَم کمند بیش تر بوده نشانه مهارت و قدرت کمند اندازان بوده است؛ چنانکه کمند شصت خم رستم مشهور است. بنابراین به تناسب افزایش قدرت و مهارت کمند انداز، بر خَم کمند او می افزوده اند: همی رفت رستم چو پیل دژم/ کمندی به بازو درون شصت خم (فردوسی، به نقل از دهخدا)

شادروان: خیمه، و بدل کردن آن با توجه به مرگ هرگز کنایه از بدل کردن خیمه شادی به ماتم است.

درست شدن: ثابت شدن

بَقَم: چوبی سرخ رنگ و مورد استفاده رنگرزان، کنایه از شادی

نیل: گیاهی که از آن رنگ کبود می سازند، کنایه از ماتم

معنی صحیح ابیات: وقتی خسرو دید که روزگار با پدر چنان کرده و دید که روزگار در صید عمر آدمیان ماهر شده و خیمه شادی پدر را به عزا تبدیل کرده،/ آنگاه برای او ثابت شد که روزگار بد عهد همراه شادیها غمهای بسیار نیز دارد.

## ۷.۲

یزکداری ز لشکرگاه خورشید      عنان افکند بر برجیس و ناهید

یَزک: طلایه و پیشرو لشکر. برجیس: ستاره مشتری است و در اینجا اشارت است به خسرو. ناهید: ستاره زهره و در اینجا کنایت از شیرین است. عنان افگندن: کنایه از اختیار بر دست داشتن است. یعنی یزکداری و پیشروی کردن از لشکر خورشید عنان اختیار به دست برجیس و ناهید (که خسرو و شیرین باشند) داده، بامدادان به طرف دشت و کوه پیش از سپاه نور خورشید رهسپار شدند. (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

بیت به طور واضح در مورد طلوع خورشید و رفتن شب است و معلوم نیست که چرا شارح محترم این همه از معنا دور افتاده و به چه قرینه ای برجیس و ناهید را اشارت به خسرو و شیرین گرفته است. یَزکدار که به معنای پیشرو لشکر است، کنایه از اشعه های آفتاب است که قبل از آشکار شدن خورشید خود را از پشت کوه نمایان می سازند.

از طرف دیگر این اشعه‌ها به عنان (افسار) شباهت دارند و نظامی از این موضوع کنایه «عنان‌افکندن» به معنی مهار کردن و مغلوب نمودن را استعمال کرده است. معنی صحیح بیت: اشعه‌های آفتاب چون طلایه داران لشکر خورشید، مشتری و ناهید را مغلوب کردند (یعنی شب رفت و صبح شد).

## ۸.۲

به هر گویی که بردی باد را بید شکستی در گریبان گوی خورشید

یعنی به هر گویی که چوگان بید از دست بید می‌ربود، گوی خورشید را در گریبان آسمان فروبرده و می‌شکست. شکستن گوی خورشید به سبب آن است که پیش این گوی که لطمه چوگان نازنینان را خورده خجل و شرمسار شده و زنج بر خود می‌زد، یا به مناسبت آن است که چوگان هنگام بالا رفتن سر خورشید را می‌شکست و به گریبانش فرو می‌برد. ممکن است از خورشید رخسار آن خوبان مقصود باشد، زیرا هنگام بردن گوی و زدنش به چوگان سر چوگان زن چندان به زیر می‌آید و خم می‌شود که گویی زرخدانش به گریبان فرو رفته. در بعضی نسخ است: به هر گویی که بردی باد از آن بید، یعنی هر گویی که باد از دست چوگان بید می‌ربود. در هر صورت خجل شدن خورشید انطباق است. (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

بیت دو سه گره ظریف دارد که با گشایش آنها، توضیحات خطا و مطوّل فوق غیرضروری می‌گردد:

گوی: گلوله ای (توپ) که با تراشیدن و گرد کردن چوب می‌سازند. گاهی بر اثر ضربه شدید این گوی چوبین می‌شکند.

گوی بردن: پیروز شدن (ل.دهخدا).

گوی خورشید: خورشید به تکمه تشبیه شده است؛ زیرا یکی از معانی گوی تکمه‌ای است که با آن گریبان را می‌بسته‌اند. در مصرع دوم به خاطر وجود کلمه «گریبان» معلوم است که نظامی معنی «تکمه» را در نظر داشته است و نه توپ را. گریبان خورشید: استعاره از آسمان

شکستن تکمه خورشید در گریبان: شاعر چنین تصویر کرده که چوگان بازان گوی را چنان محکم و پر ضربه به خورشید کوبیدند که خورشید چون تکمه ای ریز ریز شد و در گریانش (آسمان) ریخت.

(نکته: به نظر می رسد که مصرع نخست نیز دارای تعقید و به هم ریختگی است؛ زیرا نهاد آن معلوم نیست. چنان که در توضیحات مرحوم وحید دستگردی مشاهده می نمایید: «در بعض نسخ است: به هر گویی که بردی باد از آن بید». معلوم است که کاتبان در نگارش این مصرع نیز دچار سرگردانی شده اند؛ اما مفهوم کلی بیت روشن است.)

## ۹.۲

به دست آن بتان مجلس افروز      سپهر انگشتی می باخت تا روز  
ببرد انگشتی چون صبح برخاست      که بر بانگ خروس انگشتی خواست

انگشتی باختن: یک نوع از قمار است که حلقه انگشتی را پشت دست گذاشته و به حرکت دست بدون کمک دست دیگر کم کم به سر انگشتان می رسانند. پس اگر حلقه انگشتی داخل انگشت شد، بازیگر برده است و اگر به زمین افتاد، باخته است، و این بازی هنوز هم در بعضی ولایات معمول است. یعنی آسمان به دست آن بتان با خسرو به انگشتی باختن مشغول بود و قرار بود که اگر تا وقت خواندن خروس صبح خسرو حلقه انگشتی را از آنان در انگشت نکرد و بازی را نبرد، آسمان انگشتی را بخواهد و بازی را ختم کند. پس چون خسرو انگشتی را نتوانست ببرد، تا صبح برخاست، فلک بر هنگام بانگ خروس انگشتی را از میان بازخواست و ببرد. کنایه از اینکه دختران صاحب انگشتی صبحگاه از پیش خسرو برخاسته و به منزل خود رفتند. (وحید دستگردی: ۱۳۸۵، ۱۳۸)

همه اشتباه شارح محترم و این توضیحات حشو آمیز از اینجا آغاز می شود که ایشان انگشتی را استعاره از خسرو گرفته اند، در حالی که انگشت در اینجا استعاره از ماه است و این استعاره به خاطر شباهت انگشتی و ماه در حلقوی بودن هر دو است. نظامی در جای دیگری از همین منظومه، به جای ماه خورشید را تشبیه به انگشتی کرده و آنگاه با این انگشت فرضی «انگشت بازی» یا «انگشت ربایی» کرده است:

ز رفعت تاج داده مشتری را      ربوده زآفتاب انگشتی را

(نظامی، ۱۳۸۵: ۴۳۹)

این دو بیت وصف بازی کردن کنیزکان در شب و سپس تمام شدن آن شب و آمدن صبح است:

معنی صحیح ابیات: آن شب فلک ماه را در اختیار آن کنیزکان قرار داده بود تا با آن بازی انگشتر کنند. / وقتی صبح شد و صدای خروس برخاست، فلک انگشتر خود یعنی ماه را از آن کنیزکان پس گرفت و با رفتن ماه هوا روشن گشت.

## ۱۰.۲

بسا دیبا که یابی سرخ و زردش      کبود و ازرق آید در نوردش

«بسا دیبا که از دور سرخ و زرد می نماید، ولی به محض آنکه جامه ساخته و بر پیکر درنوردیدی، کبود و ازرق می شود.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

واژه کلیدی این بیت «نُورد» است که موجب عدم درک بیت توسط مرحوم استاد شده است. نُورد چندین معنا دارد که یکی از آنها که در این بیت نیز راست در می آید، «تا، لا و پیچش» است. نظامی در اقبالنامه بیتی دارد که هم مضمون بیت مورد بحث است و در آن بیت نیز «نورد» را به معنی مذکور به کار برده است:

جهان را که بینی چنین سرخ و زرد      بساطی فریبنده شد در نُورد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۵۲)

معنی صحیح بیت: چه بسیار دیبایی که فکر می کنی سرخ و زرد است، در حالی که وقتی آن را تا می کنی، تازه می فهمی که رنگ آن کبود بوده است (بنابراین زود قضاوت نکن!).

## ۱۱.۲

چو کردی «غنجۀ کبک دری» تیز      بپردی غنجۀ کبک دلاویز

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی ... (سید شاهرخ موسویان) ۳۷۳

عُنْجَه: در مصراع دوم به ضَمّ غین و جیم عربی، به معنی ناز و کرشمه است، یعنی چون لحن «عُنْجَه کَبک دری» را آغاز کردی، ناز و کرشمه دلبَر کَبک رفتار دل آویز را از بین بردی و او را در نیاز به سوی آن آواز باز آوردی. (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

عُنْجَه کَبک دری: نام یکی از آهنگهای باربد.

عُنْجَه: چنانکه شارح نیز اشاره کرده اند، به معنی ناز و کرشمه آمده است؛ اما همان گونه که ملاحظه می گردد، چنین معنایی بسیار دور و نارسا است و هیچ تناسبی با بیت ندارد. به نظر حقیر این کلمه صورت معرّب «عُنْگَه» می باشد که در گویش لری استعمال می شود. در گویش لری (مخصوصاً لرهایی یاسوج) به آواز کَبک «عُنْگَه» و به فعل آن «عُنْگ کردن» اطلاق می شود. مولانا نیز در بیتی آن را با اندک تفاوتی در حرکات، به معنی آواز و ناله آورده است:

عُنْگ عُنْگی می زَنم تا یک غزل      آورم بیرون ز السواح ازل

(مولانا، به نقل از دهخدا)

در برهان قاطع و لغتنامه دهخدا نیز «عُنْگ» را به معنی آواز حزین آورده اند. با توجه به این که در بیت مورد بحث سخن از آهنگ است و نه ناز و کرشمه، می توان حکم کرد که در این جا «عُنْجَه» همان «عُنْگَه» است که در گویش لری هنوز هم مستعمل است. معنی صحیح بیت: وقتی باربد آهنگ «عُنْجَه کَبک دری» را سر می داد، حتی آواز کَبک را نیز از رونق می انداخت.

## ۱۲.۲

اگر چه دنبه بر گرگان تله بست      به دنبه شیر مردی زان تله رست

«هر چند دنبه فریب خسرو بر گرگی چون فرهاد تله هلاکت بست و شیر مردی چون خسرو از تله رقابت فرهاد آزاد شد، ولی ...» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

مصراع اول اشاره به این دارد که قدما برای به دام انداختن و شکار گرگها بیش تر دنبه در تله ها می گذاشته اند و «دنبه» کنایه از فریب است.

مرحوم وحید دستگردی «گرگان» را استعاره از فرهاد گرفته اند که صحیح نیست؛ زیرا گرگان جمع است و اگر منظور فرهاد بود، نظامی می توانست بدون بر هم خوردن

وزن شعر به راحتی از صورت مفرد استفاده کرده و بگوید: «گرگی». موضوع دومی که شارح محترم را به خطا افکنده این است که ایشان مصرع دوم را خبری خوانده اند و با بیت بعد موقوف المعانی گرفته اند؛ در حالی که باید بیت را سؤالی خواند تا غموض بیت گشوده گردد و از موقوف شدن به بیت بعد (که کاملاً بی ارتباط است) بی نیاز گردد:

«به دنبه شیرمردی زان تله رست؟»

معنی صحیح بیت: اگر چه دنبهٔ فریب مخصوص صید گرگ‌هاست (و با آن شیرها را صید نمی کنند)؛ اما آیا حتی شیری چون فرهاد توانست با چاره جویی از آن دنبهٔ فریب رهایی یابد؟

## ۱۳.۲

چه سگجانم که با این دردناکی      چو سگداران دوم خونی و خاکی

«سگدار: سگ گزیدهٔ دیوانه، و ظاهراً در قدیم به همین اسم معروف بوده است.»  
(وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

«سگدار» به معنی سگبان و پرورش دهندهٔ سگان است. سگداران معمولاً به خاطر نوع شغلشان کم و بیش لباسهای خاکی و اندامهای زخمی داشته اند:

آنچه سگدار غلامانت کند در صف جنگ      لشکر ایلک و لشکر کش خاقان نکند

(مجیرالدین بیلقانی، به نقل از دهخدا)

و یا این بیت:

باد آتش شمشیرت داغ دل سگ فعالان      بس داغ سگان کرده سگدار تو عالم را

(خاقانی: ۱۳۸۲، ۵۰۴)

معنی صحیح بیت: آنقدر سخت جانم که با وجودی که از عشق دچار سختی شده ام، باز هم با تنی خونی و خاکی راه عشق را می سپرم.



زیدش گربه بید انجیر کرده سرشکش تخم بیدانجیر خورده

گربه بید: بیدمشک و انجیر: به معنی سوراخ است. رشته اشک که از چشمش سرازیر می‌شد، به شاخه مشک بیدی تشبیه کرده که بید را سوراخ کند و از آن طرف وی بیرون آید. طریق پیوند گربه بید هم چنین است. یعنی از قامت چون بید خمیده وی گربه بید سرشک روزن گشوده و سر بیرون آورده و سرشکش هم تخم بیدانجیر خورده به تلین دوچار بود. (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۸۵)

مرحوم استاد بیت را به صورت فوق ضبط کرده اند و سپس معنایی به دست داده اند که بسیار غریب است و به هیچ وجه صحیح و دلچسب نمی‌نماید. به نظر نگارنده همه تعقید این بیت در اسقاط یک نقطه است که طبیعتاً توسط نساخان و کاتبان صورت گرفته است. «گربه» «گریه» بوده است؛ اما از قضا چون «گربه بید» نوعی از بید مشک است و مراعات‌النظیری هم ایجاد می‌نماید، این توهم برای کاتبان و شارحین پیش آمده و آن‌ها را به خطا افکنده است. صورت درست بیت چنین است:

«ز بیدش گریه، بیدانجیر کرده سرشکش تخم بیدانجیر خورده»

بید: استعاره از قامت خمیده خسرو. درخت بید حدود هفده نوع است که نوع غالب آن در ادبیات فارسی بیدمجنون است به خاطر خمیدگی آن و شباهت به قامت خمیده عاشق. بیدانجیر: گیاه کرچک. در اصل «باد انجیر» بوده به معنی شکافته و شکسته باد؛ زیرا چوبش بسیار نازک است و به وسیله باد شکسته می‌شود (ل دهخدا). خاقانی به این صفت بیدانجیر؛ یعنی ضعیف و نزار بودن آن (مخصوصاً در برابر بادهای تند آبان ماه) اشاره دارد:

به چالاکي به بیدانجیر منگر در مه نیسان بدان افتادگی بنگر که بینی ماه آبانش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۳)

بیدانجیر در مصرع اول: استعاره از قامت نازک و نزار خسرو است.

تخم بیدانجیر: از این تخم، روغن معروف کرچک را به دست می‌آورند که از قوی‌ترین مسهل هاست.

\* گریه، از بید قامت او بیدانجیر ساخته بود (پیکرش را لاغر و نزار ساخته بود).  
اشکش نیز گویی که تخم کرچک خورده و شدیداً روان بود.

## ۱۵.۲

جو قصاب از غضب خونی نشانی      جو نفاط از بروت آتش فشانی  
«نفاط: کسی که در جنگهای قدیم نفاط و آتش به طرز مخصوص به کار می برده.»  
(وحددستگردی، ۱۳۸۵: ۲۵۵)

اگر چه یکی از دو معنی نفاط همین است که شارح محترم در فوق ذکر نموده است؛ اما این معنا صحیح نمی باشد. معنی دوم نفاط که باید در اینجا لحاظ شود این است: آتش باز، کسی که آتش را در دهان خود برده و با فشار نفتی که در دهان دارد آن را شعله ور می کند (ل دهخدا). هنر این است که سیبل و یا ریش چنین اشخاصی نمی سوزد.

## ۱۶.۲

در آن بیشه که بود از تیر و شمشیر      زبان گاو برده زهره شیر  
«زبان گاو: کنایه از شمشیر کج است.» (وحددستگردی: ۱۳۸۵، ۲۹۷)  
زبان گاو کنایه از شمشیر کج نیست؛ بلکه به طور مشخص به معنی نوعی پیکان تیر است که شبیه زبان گاو می باشد (آندراج).

## ۱۷.۲

فلک بند کمر شمشیر بادت      تن پیل و شکوه شیر بادت  
«آسمان در بندگی و اطاعت شمشیر کمر تو باد...» (وحددستگردی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)  
«کمر شمشیر» با سکون راء یک واژه مرکب است و آن کمر بند و حمایلی است که بر دوش می بندند و شمشیر را به آن آویزان می کنند (فرهنگ معین):

کمر شمشیرهای زرنگارش      به گرد اندر شده زرین حصارش  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

معنی صحیح بیت: فلک بندِ حمایلِ شمشیر تو باشد ...

## ۱۸.۲

نه آن طفلم که از شیرین زبانی به خرمایی کلیجم را ستانی  
«کلیجه: یک نوع لباس زمستانی و کلوچه: نان شیرینی مخصوصی است و در این جا  
کلیجه مناسب و صحیح است.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۳۱۰)  
آنچه که در این بیت وجود دارد «کلیج» است و نه «کلیجه». معلوم نیست که چه ارتباط  
و تناسبی میان لباس زمستانی و مفهوم این بیت می توان تصور نمود. «کلیج» نوعی  
نان روغنی است و در این بیت با کلمات خرما و شیرین مراعات النظیر دارد:  
کریمی که بر سفرهٔ عام دارد کلیج از مه و از کواکب کلیجه  
(ابوالعلاء گنجوی، به نقل از آندراج)

## ۱۹.۲

چرا نخل رطب بر دل خورد خار مگر کو هم به شیرین شد گرفتار  
«نخل رطب به سبب گرفتاری و طلب رطب شیرین خارِ تزریق و نخل بندی بر  
دل می خورد.» (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۳۲۰)  
معنی مرحوم استاد بدون هیچ دلیلی به وادی بعید افتاده است. به عناصر و معنای صحیح  
بیت التفات فرمایید:  
خار: سیخک‌های بسیار تیز و بلند که در بن برگهای خرما و در دل درخت خرما  
وجود دارد.  
مگر: احتمالاً:  
سخن جان است و جانداروی جان است مگر چون جان عزیز از بهر آن است  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۳۱)

معنی صحیح بیت: احتمالاً درخت خرما نیز مثل من به عشق یک شیرین (رطب) دچار شده که خار غم بر دل او می خورد.

## ۲۰.۲

قلم درکش به حرف دست سایم که دست حرفگیران را نشایم  
دست بر حرف سودن: نکته گیری و عیبجویی کردن است، یعنی چون بر من از راه  
دوستی فرهاد عیبجویی می کنی و بر حرف من دست می سایی، بهتر آن است که بر  
حرفم قلم زده به کلی به ترک من گویی. (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۳۴۱)  
موضوعیت این بیت شماتت خسرو توسط شیرین و شکوه از اوست. به اجزا و معنی  
درست بیت توجه نمایید:

قلم در کشیدن: محو کردن، باطل کردن:

ساقیا توبه را قلم درکش بر در می‌کده علم برکش  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۶۶)

حرف دست سا: سخن دست سوده، سخن کهنه و تکراری  
حرفگیران: عیب جوینان، نکته گیران:

خدایا حرفگیران در کمینند حصارى ده که حرفم را نبینند  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۴۴۶)

معنی صحیح بیت: این سخنان تکراری و کهنه را که به من می گویی، رها کن! من  
سزاوار آن نیستم که عیبجویان دست و انگشت اتهام به سوی من کشند و مرا  
شماتت نمایند.

## ۲۱.۲

شهنشه چون شنید آواز شیرین رسیلی کرد و شد دم‌ساز شیرین  
«رسیلی کردن: به معنی رسولی کردن است.» (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۳۷۸)

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی ... (سید شاهرخ موسویان) ۳۷۹

رسیلی کردن به معنی همراهی کردن در آواز، یا به اصطلاح امروزی آواز به صورت  
گُر است:

ولی آنگه خجل گردی که استادی ترا گوید      که با داود پیغمبر رسیلی کن در این صحرا  
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۱)

## ۲۲.۲

کرشمه کردنی بر دل عنان زن      خمارآلوده چشمی کاروان زن  
«عنان زدن: کنایه از راه انداختن است که اسب را به سبب عنان جنبانیدن و عنان زدن به  
حرکت و راه برانگیزند». (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۳۹۱)  
اگر چه یکی از معانی عنان زدن، به حرکت واداشتن است؛ اما این ترکیب کنایی معنی  
دیگری دارد که در اینجا ملحوظ نظر نظامی است و راست می آید: «مهار کردن،  
تسلیم کردن» (ل دهخدا).  
معنی صحیح مصرع اوّل: کرشمه او دل را به تسلیم وا می داشت.

## ۲۳.۲

کمان را استخوان برگنج کرده      ترازو را سعادت سنج کرده  
«یعنی از بس سعادت نصیب آسمان ساخت، برج کمان از تیر حادثه انداختن  
فراموش کرده و استخوان گنج سعادت گردید. استخوان: اینجا به معنی اصل و حقیقت و  
قوام است». (وحید دستگردی، ۱۳۸۵: ۴۳۹)  
این بیت شرح معراج حضرت رسول(ص) و برگزشتن ایشان از مسیر آسمانها است. به  
شرح عناصر و معنی صحیح بیت می پردازیم:  
کمان: برج قوس، نهمین برج از بروج فلکی  
استخوان: ظاهراً گاهی کمان را از استخوان بعضی حیوانات می ساخته اند و ابیات زیر  
بر این موضوع صحّه می گذارد:

گر به زه ماندی کمان بهرام را      لرز تیر از استخوان برخاستی

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۹۴)

در بیت فوق استخوان با کمان ایهام تناسب دارد؛ ولی در بیت زیر که از خود نظامی است، «استخوان» عنصر تشکیل دهندهٔ کمان است:

کمانی بر آراست از پشت گوژ پی و استخوان گشته هم‌رنگ توز

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۲۹)

«پی» به معنی زه و «توز» پوست نازک و محکم درختی بوده که به دور کمان می‌پیچانده اند؛ رنگ آن زرد بوده است.

ترازو: برج میزان، هفتمین برج از بروج فلکی

معنی صحیح بیت: پیامبر (ص) استخوان برج کمان (قوس) را با وجود خود گنج نشان و مرصع کرد و به برج ترازو (میزان) این شرف را داد که سعادت سنج شود.

## ۲۴.۲

ندارد دخل و خرجش کیسه پرداز سوادش نیم کار ملک آبخاز

یعنی این ده خرج ندارد و خرجش کیسهٔ تو را تهی خواهد کرد؛ زیرا سواد زمین او را برزگران آبخازی به طریق نیمه کاری زراعت می‌کنند، یا یک نیمه از زراعت را آبخازیان به غارت می‌برند، چون آبخازیان در دزدی و ستمکاری ضرب‌المثلند. (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۴۵۶)

هر دو معنایی که مرحوم استاد ارائه فرموده اند، ناصحیح است. اگر به معانی «سواد»، «نیم کار» و نیز به سیاق کلام دقت نماییم، آنگاه معنی صحیح بیت به دست خواهد آمد: کیسه پرداز: تهی کنندهٔ کیسه:

صبری که بود مایهٔ سعدی دگر نماند سختی مکن که کیسه پردازت مشتری

(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۰۶)

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی ... (سید شاهرخ موسویان) ۳۸۱

سواد: در میان معانی متعددی که این کلمه دارد، منتهی الارب معنی جماعت و عامه مردم را نیز آورده است که در بیت مورد بحث کاملاً مناسب دارد. اگر هم به معنی شهر و یا روستا بگیریم، باز می توان مجازاً مردم آن را لحاظ کنیم. نیم کار: مزدور. کسی که از خود ملکی ندارد و با مزدوری زراعت دیگران را می کارد و نصف محصول را به صاحب زمین می دهد (ل دهخدا):

تو صاحب کار جبرئیلی بدگوی تو نیم کار شیطان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۴۶)

آبخاز: نام ناحیه ای و نیز قومی در جبال قفقاز. این قوم به دزدی و غارت شهره بوده اند:

مال یتیمان ستدن ساز نیست بگذر ازین، غارت آبخاز نیست

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۲)

معنی صحیح بیت: این روستا درآمدی ندارد و هزینه هایش نیز تو را فقیر می کند. مردم این روستا خود از فرط احتیاج برای آبخازیان مزدوری می کنند.

نکته: باید توجه داشت که نیم کار در این بیت دقیقاً به معنی مزدوری است و نه کسی که زراعت را نیم کاری می کند؛ زیرا اساساً شغل آبخازیان سرقت و غارت بوده و نه زراعت. در ثانی وقتی بگوییم کسی از فقر به دزدی روی آورد، شدت فقر او بیش تر آشکار می شود تا وقتی که بگوییم آن کس از فقر به نیمه کاری در زراعت روی آورده است و در بیت مورد بحث نیز نظامی اراده داشته تا شدت فقر مردمان آن روستا و خرابی آن روستا (روستای حمدونیان) را تبیین نماید.

### ۳. نتیجه گیری

چنانکه در ضرورت و هدف پژوهش ذکر گردید، دیریابی برخی از ابیات خسرو و شیرین نظامی مربوط به غریب افتادن زبان دیروز در فضای زبانی امروز است. بعض خطاهای استاد وحید دستگردی در شرح ابیات به علت همین موضوع است. بعض دیگر از این خطاها به دلیل مغلق بودن و کژتابیهای خود ابیات است که شارح را به کج راه برده است. این شمار از ابیات را می توان در زمره ضعیف تألیف و نقائص زبانی خود شاعر

به حساب آورد. برخی خطاها نیز به علت عدم علائم سجاوندی در زمان شاعر و مآلاً خوانش اشتباه از طرف مرحوم استاد دستگردی می باشد. در حقیقت خوانش صحیح، دروازه ورود به فهم درست از یک بیت است. در آخر باید بدین نکته مهم نیز اشاره نمود تا حق انصاف در باب زحمات طاقت فرسای مرحوم استاد ادا گردد: حضرت ایشان از امکاناتی که نگارنده و امثال نگارنده امروزه و به مدد فیض روح القدس رایانه در اختیار داریم، بی بهره بوده اند. لاجرم دستیابی ما به منابع، شواهد و امثال که در گره گشایی از ابیات معجزه می کنند، با دستیابی محدود ایشان به قیاس در نمی آید. بنابراین فضل تقدّم و تقدم فضل جنابشان را ارج می نهیم.

## کتاب‌نامه

- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، گنجور پنج گنج، تهران: سخن
- تبریزی، محمد خلف، (۱۳۳۰)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: زوآر
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران
- خاقانی، (۱۳۸۲)، دیوان، چاپ هفتم، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوآر
- سلطان‌الکتابی، منیره، (۱۳۸۸)، نقد شروع خسرو و شیرین نظامی، پایان نامه: دانشگاه اصفهان
- سنایی، (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، چاپ سوم، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی
- سعدی، (۱۳۸۴)، کلیات، چاپ اول، تهران: شقایق
- طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۶)، شرح مشکلات حدیقه سنایی، چاپ سوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان
- عروضی سمرقندی، نظامی، (۱۳۷۲)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران: جام
- عطار، (۱۳۸۶)، مختارنامه، چاپ سوم، به اهتمام شفیع کدکنی، تهران: سخن
- غیاث‌الدین رامپوری، (۱۳۶۳)، غیاث‌اللغات، چاپ اول، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیر کبیر
- فردوسی، (۱۳۸۶)، شاهنامه، چاپ دهم، تهران: بهزاد
- قابوس بن وشمگیر، (۱۳۵۲)، قابوسنامه، چاپ دوم، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: کتاب
- محمد پادشاه، (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، تهران: خیام
- محمد خلف تبریزی، (۱۳۳۰)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: زوآر
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد



بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی ... (سید شاهرخ موسویان) ۳۸۳

نظامی، (۱۳۸۵)، خسرو و شیرین، چاپ پنجم، به تصحیح و تعلیقات حسن وحید دستگردی، تهران: قطره

نظامی، (۱۳۶۶)، خسرو و شیرین، چاپ اول، با شرح بهروز ثروتیان، تهران: توس

نظامی، (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، با شرح بیات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران

نظامی، (۱۳۹۳)، خسرو و شیرین، چاپ اول، با شرح سید شاهرخ موسویان، تهران: الماس دانش

نظامی، (۱۳۷۶)، شرفنامه، چاپ اول، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره

نظامی، (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار، چاپ اول، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره

نظامی، (۱۳۷۶)، اقبالنامه، چاپ اول، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره

نظامی، (۱۳۸۹)، هفت پیکر، چاپ دوم، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر

وحید دستگردی، حسن، (۱۳۸۶)، چاپ اول، فرهنگ نظامی، تهران: علمی